

جایگاه قفقاز و استحکامات مرزی آن در تعاملات ساسانیان با امپراتوری روم

شهاب شهیدانی^۱، امیر آهنگران^۲، عبدالله سهرابی دیرانلو^۳

تاریخ دریافت:
۹۴/۰۱/۱۹ تاریخ
پذیرش:
۹۴/۰۳/۱۸

از صفحه ۸۵ تا ۱۱۰

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات
تاریخ انتظامی
سال دوم، شماره پنجم،
تابستان ۱۳۹۴

چکیده

انسداد مرزها و ساخت استحکامات دفاعی مرزی، پیشینه طولانی در سیاست دفاعی ایران داشته است. قفقاز از جمله مناطق مهم جغرافیایی و استراتژیکی است که همواره جایگاه بسیار مهمی در تعاملات سلسله‌های ایرانی با دولت‌های هم‌جوارشان در مناطق شمال غربی داشته است. استحکامات مرزی این منطقه نقش عمده‌ای در حفظ و پیش برد بخشی از منافع و مطامع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی دولت ساسانی و هم‌چنین تعیین نوع روابط با امپراتوری روم ایفاء نموده است. این جستار در پی آن است تا به این سؤال پاسخ دهد که چه عواملی سبب شد تا قفقاز و استحکامات دفاعی آن در تعاملات میان این دو قدرت بزرگ دنیای باستان نقش مهمی را ایفاء کند؟ هم‌چنین این تعاملات سرانجام منتج به چه نتایجی برای این دو قدرت بزرگ شد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، دولت ساسانی، به منظور مقابله با اقوام مهاجم مختلف که مرزهای ایران در منطقه قفقاز را مورد تعرض قرار می‌دادند به سیاست انسداد مرزها، ساختن استحکامات دفاعی مرزی، قلعه‌ها و شهرهای مرزی روی آورد. هم‌چنین نقش این استحکامات مرزی در سیاست خارجی ساسانیان حول مقابله با اقوام مهاجم به منطقه قفقاز و جلوگیری از ورود آنها به قلمرو امپراتوری روم در قبال دریافت هزینه‌های مالی از امپراتوری روم بود.

کلیدواژه‌ها

قفقاز، دیوار دربند، مرز، امپراتوری ساسانی، امپراتوری روم.

۱- استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان: sh.shahab@yahoo.com
۲- دانشجوی دکتری تاریخ ایران، دانشگاه خوارزمی «تربیت معلم» تهران (نویسنده مسئول)
۳- کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه شهید بهشتی

درآمد

قفقاز سرزمینی کوهستانی است که نام آن همواره از دوران باستان با تاریخ و فلات ایران گره خورده و بیشتر نواحی آن به صورت متوالی از دوران ماد (۶۷۸-۵۵۰ ق.م)، هخامنشی (۵۵۰-۳۳۰ ق.م) و اشکانی (۲۴۷ ق.م-۲۲۴ پ.م) مورد توجه شاهان این سلسله‌ها قرار داشته و آنان هر کدام به فراخور گستره نفوذشان در اوضاع و احوال این منطقه مداخله می‌نمودند. نواحی قفقاز قبل از تأسیس سلسله ماد مورد تهاجم کیمری‌ها، اسکیت‌ها یا سکاها قرار گرفت. در مقطعی از قرن ۷ ق.م چنان‌که استرابون می‌نویسد سکاها در ارمنستان بهترین زمین‌ها را تصرف کردند و به نام خویش «سکانسا» خواندند (دیاکونوف، ۱۳۷۹: ۲۳۳). در طی سال‌های ۶۱۰ تا ۵۹۰ ق.م پادشاهی ماد نه تنها پادشاهی آشور را از پای درآورد بلکه پادشاهی‌های ماننا و اسکیت و اورارتو را نیز مطیع خویش ساخت (همان: ۲۹۰). این وقایع در زمان هووخشتره (۶۲۵-۵۸۵ ق.م) مقتدرترین شاه ماد رخ داد و با پذیرش حاکمیت شاه ماد توسط پادشاهی‌های مذکور، اولین سلسله ایرانی بر بیشتر نواحی قفقاز مسلط گشت. در زمان هخامنشیان سیطره ایران بر این منطقه ادامه یافت. چنان‌که برای اولین بار از ارمنستان با عنوان ارمن یا ارمین در کتیبه‌های بیستون، تخت جمشید و نقش رستم (پیرنیا، ۱۳۸۱: ۱۹۹۸/۳) یاد شده است.

در مورد نقش هخامنشیان در قفقاز و به ویژه ارمنستان، مورخ ارمنی، ماروس حسرتیان درباره روابط هخامنشیان با ارامنه می‌نویسد: «زمان به صدای بلند گفته است که حکومت دویست ساله هخامنشیان نقش بسیار مثبتی نه تنها در ارمنستان و ملت ارمنی، بلکه در همه کشورهای و اقوام تحت نفوذشان داشته است. اگر کشورگشایی ایران را برای کشوری چون مصر بلا محسوب کنیم، در مورد سرزمین و مردم قدیم ارمنستان، بخصوص اقوام ارمنی، باید آن را خوشبختی بنامیم» (واهان بایوردیان، ۱۳۷۹: ۴۰). هردوت زمانی که ایالات ایران را از لحاظ پرداخت مالیات و مردمان آن به بیست ایالت تقسیم می‌کند، در ایالت سیزدهم از ارامنه و در ایالت هجدهم از آلاوردیان یا اورارتو و

در ایالت نوزدهم از مسخ‌ها یا گرجی‌ها نام می‌برد (هردوت، ۱۳۹۰: ۱۸۶/۳-۱۹۳/پیرنیا، ۱۳۸۱: ۱۳۱۶/۲-۱۳۱۹). با سقوط هخامنشیان و در دوران ضعف جانشینان سلوکی اسکندر، ارمنستان به وسیله دو نفر از ولات آن، به دو قسمت ارمنستان بزرگ و ارمنستان کوچک تقسیم شد. اوضاع در ارمنستان چنین بود تا این‌که موافق با منابع ارمنی در زمان مهرداد اول اشکانی (۱۷۱-۱۳۸ ق.م)، شاهزاده ولرشک (واگارشک یا والارشک) با حمایت او بر تخت سلطنت ارمنستان نشست و ارمنستانی که حدود آن از کوه‌های قفقاز تا نصیبین امتداد داشت، تحت‌الحمایه اشکانیان گردید (پیرنیا، ۱۳۸۱: ۱۹۹۹/۳-۲۰۰۰). از این زمان تا اضمحلال امپراتوری اشکانی، در اکثر جنگ‌های میان اشکانیان و امپراتوری روم، شاهان ارمنی از نقش مهمی در روابط این دو امپراتوری برخوردار بودند. هم‌چون نقش شاه ارمنستان در جنگ کراسوس سردار روم با سورنا سردار اُرد دوم (۵۵-۳۷ ق.م) اشکانی (مشکور، ۱۳۵۰: ۲۰۸/۱-۲۰۹؛ بروسیوس، ۱۳۸۹: ۱۳۰) و یا نقش ارمنستان در روابط بلاش اول (۵۵-۷۱ م) با نرون و سرانجام توافق آنان بر سر انتخاب تیرداد به عنوان شاه ارمنستان (بروسیوس، ۱۳۸۹: ۱۳۶) از جمله نقش‌های قفقاز و مناطق آن در تعاملات دولت‌های بزرگ ایرانی پیش از ساسانیان با قدرت‌های هم‌جوار با قلم‌روشان در مناطق شمال غربی بود.

پیشینه و روش تحقیق

از آنجا که مسئله اصلی این پژوهش، چرایی اهمیت منطقه قفقاز و علل احداث استحکامات مرزی و شهرهای دفاعی توسط برخی شاهان ساسانی در این منطقه به منظور تأمین امنیت سرحدات شمال غربی قلمروشان و هم‌زمان رقابت با امپراتوری روم بر سر تصرف بخش‌هایی از این منطقه می‌باشد، این پژوهش با اتکا به منابع و مآخذ تاریخی و رویکردی توصیفی - تحلیلی بر آن است تا به تبیین تاریخی عوامل مؤثر در اقدام شاهان ساسانی برای ساخت استحکامات و شهرهای تدافعی در این منطقه و هم‌چنین علل اهمیت این استحکامات برای امپراتوری روم بپردازد. در مورد پیشینه

تحقیق نیز لازم به ذکر است که نگارنده تاکنون با تحقیق و پژوهش مستقلی با محوریت نقش قفقاز و استحکامات دفاعی مرزی آن در رابطه با روابط ساسانیان با امپراتوری روم مواجه نشده است. بلکه تنها در منابعی که در این تحقیق به آن‌ها استناد شده، اشاراتی هرچند جزئی به چرایی اقدام شاهان ساسانی برای ساخت استحکامات مرزی و شهرهای دفاعی جهت مقابله با اقوام مهاجم و رقابت با امپراتوری روم بر سر این منطقه گردیده است. به همین خاطر پژوهش حاضر تلاش نموده است تا با استناد به این منابع به نقش قفقاز و استحکامات مرزی آن در تعاملات ساسانیان با امپراتوری روم بپردازد.

نقش مناطق قفقاز در رقابت‌های سیاسی و نظامی ساسانیان با امپراتوری روم

در دوره اردشیر بابکان (۲۲۴-۲۴۲ م) موسس سلسله ساسانی، بیشتر فلات ایران و ساحل غربی خلیج فارس و ارمنستان^۱ و نیز شهرهای نصیبین و حرّان و دورا و هترا در میان‌رودان به تصرف ساسانیان درآمد (دریایی، ۱۳۸۶: ۱۳-۱۴). بر خلاف دیدگاه اکثر محققان صاحب‌نظر در دوره ساسانی، شیمپان معتقد است که اردشیر برای فتح ارمنستان اقدام نمود ولی با شکست مواجه شد و این پسر وی شاپور اول بود که موفق به فتح ارمنستان شد (شیمپان، ۱۳۸۴: ۱۹-۲۰). بعد از این‌که شاپور اول (۲۴۲-۲۷۲ م) جانشین پدر شد، وی علاوه بر این‌که در نواحی شرق و شمال‌شرق توانست پیشاور، کاشغر، بلخ، چاچ و قسمتی از سغد را متصرف شود، در نواحی شمال غرب هم گرجستان، ارمنستان و آلبانی^۲ را به قلمرو زیر سلطه‌اش افزود (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۴۲۸/۲ / گیرشمن، ۱۳۶۴: ۳۵۰ / دریایی، ۱۳۸۶: ۱۹-۲۲ / پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۳۱-۲۳۲). به موجب برخی مآخذ گرجی، شاپور بعد از غلبه بر نواحی اخیرالذکر، پسر خویش مهران را به امارت گرجستان گماشت و یک سلسله از پادشاهان این حدود بعدها به نژاد وی منسوب شدند (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۴۲۸/۲).

۱ درباره فتح ارمنستان به دست اردشیر ر.ک: (مشکور، ۱۳۴۷: ۳۸۸؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ۱۷۵؛ کریستنسن، ۱۳۸۰: ۶۱ و نلدکه، ۱۳۸۷: ۴۸).
۲- آلبانی یا اران که امروز به جمهوری کنونی آذربایجان در منطقه قفقاز معروف است.

براساس کتیبه کعبه زردشت، زمانی که شاپور در سال ۲۴۴ م امپراتور گوردیانوس را منکوب و موجبات قتل وی را فراهم نمود، رومی‌ها فیلیپ عرب را قیصر خود نمودند و خراج گذار شاپور شدند. سپس فیلیپ پذیرفت ضمن پرداخت غرامت در اوضاع ارمنستان مداخله ننماید (همان: ۴۲۷). سال‌ها بعد زمانی که خسرو، شاه ارمنستان که در نبرد شاپور با گوردیانوس به کمک رومی‌ها شتافته بود، بر اثر یک توطئه داخلی که ظاهراً شاپور نیز در آن دست داشت، به قتل رسید، شاهزادگان و بزرگان ارمنستان خود را فرمان‌بردار شاپور خواندند و شاپور نیز ۲۵۳ م پسرش هرمزد اردشیر^۱ را با نام ارمن-شاه، فرمانروای ارمنستان نمود. اقدام امپراتور گالوس در پناه دادن به تیرداد پسر خسرو و سرباززدن از پرداخت باقیمانده غرامت زمان فیلیپ، شاپور را وادار به جنگ و درهم شکستن رومی‌ها نمود. شاپور علت جنگ با روم را در کتیبه کعبه زردشت چنین بیان می‌کند: دروغ مجدد قیصر و ستمی که بر ارمنستان روا داشت وی را به جنگ ترغیب نمود (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۱/۴۲۸-۴۲۹ / شیمپان، ۱۳۸۴: ۲۳). شاپور با تسلط بر ارمنستان در سیاست خارجی بر رومی‌ها پیشی گرفت و آنان را از داشتن پایگاه مهمی در قفقاز محروم نمود. از لحاظ سوق‌الجیشی از ارمنستان به عنوان سکوی پرشی در جهت پیشروی در دل قفقاز استفاده کرد. چنان‌که بعدها توانست گرجستان و آلبانیا را نیز تصرف کند و هم چون دوره اشکانی حاکمی از نسل شاهان ایران را در برخی از نواحی قفقاز چون ارمنستان و حتی گرجستان منصوب نماید.

وضعیتی که شاپور به وجود آورد تا دوره بهرام دوم (۲۷۴-۲۹۳ م) هم‌چنان به قوت خود باقی بود. تا این‌که در زمان وی چند تن از امپراتوران روم به قلمرو ساسانی حمله‌ور شدند. از میان این امپراتوران، کاروس تا تیسفون پیش آمد، اما با مرگ ناگهانی او رومیان عقب نشستند و سرانجام در زمان دیوکلینس و سال ۲۸۳ م معاهده‌ای منعقد شد که به موجب آن ارمنستان و بین‌النهرین به تصرف رومیان درآمد (شیمپان، ۱۳۸۴:

۱- این در حالی است که دیاکونوف در مورد انتصابات شاپور مناطق قفقاز می‌نویسد: در گرجستان برادر شاپور به عنوان پادشاه آن سرزمین تعیین شد و در ارمنستان تیرداد سوم پسر اشک-خسرو، گاه به گاه موظف بود سیاست ساسانیان را اجرا نماید. ر.ک: (دیاکونوف، ۱۳۸۲: ۲۹۴).

۳۰-۳۱؛ کریستنسن، ۱۳۸۰: ۱۶۶-۱۶۷). دریایی بر این باور است که ارمنستان طی این قرارداد به دو بخش تقسیم شد: بخش غربی زیر قیمومیت روم قرار گرفت و بخش شرقی هم تحت نظارت ساسانیان درآمد (دریایی، ۱۳۸۶: ۲۹). این در حالی بود که رومی‌ها در این زمان چنان دچار ضعف بودند که چهار امپراتور در فاصله سیزده سال بر تخت نشستند و در مقابل بهرام دوم به علت مواجه شدن با شورش برادرش هرمزد که حاکم خراسان بود، به ناچار بعد از چند سال تردید وادار به پذیرش این عهدنامه شد (شیپمان، ۱۳۸۴: ۳۰-۳۱).

این وضعیت نامطلوب درباره گستره مرزها در دوره نرسی (۲۹۳-۳۰۲ م) به اوج خود رسید. در قرارداد صلح نصیبین در سال ۲۹۸ م که این پادشاه با دیوکلسین امپراتور روم منعقد کرد، ایران از مداخله در امور ارمنستان و گرجستان محروم شد. این شرایط آذربایجان و حتی تیسفون را بلا واسطه در مجاورت متصرفات روم قرار می‌داد و از این لحاظ برای ایران یک تهدید دائمی محسوب می‌شد. هم‌چنین، مرز طرفین از فرات به دجله انتقال یافت و این به معنای کاهش گستره مرزهای شمال غربی و غربی ایران بود. این عهدنامه تا چهل سال از جانب رومی‌ها هم چنان معتبر باقی ماند (کریستنسن، ۱۳۸۰: ۱۷۱؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۴۴۷/۱؛ همان، ۱۳۷۴: ۱۸۸). تسلط بر گرجستان برای ایران از اهمیت زیادی برخوردار بود، زیرا گرجی‌ها، «در بند داریال» یا «در بند قفقاز» را در کوه‌های قفقاز در تصرف خود داشتند و مردمان شمالی با رضایت آن‌ها بود که می‌توانستند به سرحدات شمالی ایران هجوم بیاورند (پیرنیا و اقبال، ۱۳۸۵: ۱۹۹). شاید به خاطر از دست دادن همین سرزمین‌ها باشد که نرسی واژه «انیران» را از برخی سکه‌هایی که ضرب کرد، حذف نمود (دریایی، ۱۳۸۶: ۳۱). در واقع این اوج ضعف آرمان ساسانیان در زمینه حفظ مرزهای ایرانشهر از زمان شاپور اول به بعد بود.

در زمان هرمز دوم (۳۰۲-۳۰۹ م)، وضعیت حتی بدتر شد. در این زمان با پذیرفته شدن دین مسیحیت در ارمنستان به عنوان دین رسمی، مشکلات دو چندان شد و جامعه ارمنستان را تا مدتی به دو قسمت تقسیم کرد (همان، ۱۳۸۶: ۳۳). مسیحی شدن

ارمنستان بدین معنا بود که از این پس آرامنه با توجه به علقه دینی مشترک با رومی‌ها، بیشتر به سوی روم متمایل شدند تا دولت ساسانی که دین متفاوت و مخالف دین آنان داشت. در زمان شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م) و در زمان کنستانتین کبیر گرجی‌ها در حدود ۳۳۰ م به دین مسیحیت در آمدند. این تبدیل دین در سنت‌های گرجی، یونانی و ارمنی به کنیزی از اهالی کاپادوکیه به نام نینوی مقدس منتصب است (مارشال لانگ، ۱۳۷۳: ۹۷).

در اوایل قرن چهارم میلادی ارمنستان متمایل به روم بود. در دوران سلطنت تیرداد چهارم (۲۸۷-۳۳۲ م) و خسرو دوم (۳۳۲-۳۴۲ م) روحانیون مسیحی قدرت را در دست داشتند. ساسانیان برای از دست ندادن قدرت خود در ارمنستان، نجبای مخالف سیاست روم را به زیر چتر حمایت خود در آوردند. این گونه بود که ارمنستان دچار انشقاق شد. توطئه‌های دولت ایران باعث فرار خسرو دوم پادشاه ارمنستان و رهبر روحانیون به روم شد و کنستانتین دوم با عملیات مسلحانه سلطنت خسرو دوم را اعاده کرد (دیاکونوف، ۱۳۸۲: ۲۹۷).

شاپور بر آن بود تا آنچه را که نرسه از دست داده بود، به کف آورد و ارمنستان را تسخیر کند. به همین خاطر در بین‌النهرین با رومیان مصاف داد و با وجود تحمل شکست‌های اولیه، پیاپی بر امپراتور روم کنستانتین دوم غلبه نمود. با مرگ کنستانتین، جانشین وی یولیانوس که از سوی هرمزد برادر یاغی شاپور و ارشک سوم پادشاه ارمنستان نیز کمک می‌شد، در سال ۳۶۳ م در جنگ با شاپور کشته شد. یوویانوس جانشین وی با شاپور صلح کرد و نصیبین، سنجار و ارمنستان را به وی مسترد داشت و ضمن تحویل ارشک سوم تعهد نمود که از وی حمایت ننماید. هم‌چنین دیگر ممالک قفقاز چون ایبری^۱ و آلبانی به موجب دیگر شرایط این صلح تحت قیمومیت شاپور

۱- سرزمین گرجستان در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود نام‌های گوناگونی را به خود دیده است. چنان‌که گرجستان در نوشته‌های مؤلفان یونانی و لاتین به صورت ایبریا، ایوریا و ایویریا؛ در منابع ارمنی به صورت ویرک، وراتس و وریا و در کتب روسی به صورت گوزیا آمده است. گرجیان نیز سرزمین خود را با استناد به دنیای افسانه‌ای خویش کارتلس، ساکارتولو می‌گویند. ر.ک: Islam Ansiklopedia, Leiden, Brill. E.J, 1983, volume v, p486 هم چین در منابع ایران دوره اسلامی

درآمد (کریستنسن، ۱۳۸۰: ۱۷۳-۱۷۵؛ شیپمان، ۱۳۸۴: ۳۶-۴۰). در واقع شاپور دوم با این عمل کرد خود توانست حدود و گستره مرزهای ایران به دوران شاپور اول بازگرداند و هم آنچه را که در عهدنامه نصیبین، نرسی از کف داده بود، اعاده نموده و ارمنستان را مجدداً تصرف کند.

چند سال پس از انعقاد عهدنامه ۳۶۳ م، والنس امپراتور روم در دو نوبت تلاش نمود تا پپ^۱ شاهزاده ارمنی پسر ارشک را به شاهی برساند و تحت حمایت روم قرار دهد. نخستین بار شاپور وی را از ارمنستان بیرون نمود و اما دومین بار پپ با کمک موشل^۲ سردار ارمنی بر ارمنستان دست یافت. پپ سرانجام به تحریک والنس کشته شد و بعد از مذاکرات نماینده شاپور با رومی‌ها، والنس مجدداً حق مداخله در امر سلطنت ارمنستان را به شاه ایران واگذار کرد؛ اما رومی‌ها وِرَزْدَت^۳ را که شاهزاده‌ای ارمنی بود، به پادشاهی ارمنستان منصوب کردند و سپس وقایع دیگری رخ داد تا اینکه شاپور سردار خود سورن را به مرزبانی ارمنستان منصوب کرد (کریستنسن، ۱۷۵: ۱۳۸۰؛ زرین کوب، ۱۳۷۷: ۱/۴۵۳).

در اوایل سلطنت بهرام چهارم (۳۸۸-۳۹۹ م.) با تقسیم ارمنستان بین ایران و روم در سال ۳۸۹ م بخش شرقی آن که وسیع‌تر بود، زیر حمایت ایران و قسمت غربی آن تحت قیمومیت روم قرار گرفت (کریستنسن، ۱۳۸۰: ۱۸۴؛ شیپمان، ۱۳۸۴: ۴۲؛ دیاکونوف، ۱۳۸۲: ۳۰۱). بدین ترتیب سه چهارم آن به قلمرو ایران ملحق شد (گیرشمن، ۱۳۶۴: ۳۵۶). هم‌چنین در زمان بهرام چهارم امپراتوری روم بعد از مرگ تئودوسیوس اول در سال ۳۹۵ م به دو قسمت روم شرقی و روم غربی تقسیم شد (شیپمان، ۱۳۸۴: ۴۵) و از این پس دولت ساسانی با امپراتوری روم شرقی یا بیزانس مواجه می‌شود.

یزدگرد اول (۳۹۹-۴۲۱ م) پس از مرگ شاه ارمنستان در سال ۴۱۴ م پسر ارشدش شاپور را با نام ورام‌شاپوه را به عنوان نایب‌السلطنه خود در آنجا منصوب نمود (شیپمان،

از آن با عنوان چُرزان یاد شده است. در این زمینه ر.ک: بلاذری، ۱۳۳۷: ص ۲۹۰ و ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ص ۱۲۲.

1 -Pep

2 -Moshel

3 -Verezdat

۱۳۸۴: ۴۶). با مرگ یزدگرد پسر دوش بهرام پنجم (۴۲۱-۴۳۹ م) بر تخت نشست. در زمان بهرام برادرش شاپور که پادشاه ارمنستان بود، درگذشت. ابتدا آرتشیس یا اردشیر نوه و زردت به مدت ده سال بر تخت ارمنستان نشست تا اینکه بهرام در سال ۴۲۸ م او را خلع نمود و ارمنستان به یکی از ایالات ایران تبدیل شد و ویه مهر شاپور از نجبای ایرانی به مرزبانی آن منصوب گشت (کریستنسن، ۱۳۸۰: ۲۰۴؛ شپیمان، ۱۳۸۴: ۴۷).

پیشرفت آیین مسیحیت در ارمنستان مدت‌ها اسباب نگرانی شاهان ساسانی را فراهم آورده بود. یزدگرد دوم (۴۳۹-۴۵۷ م) و وزیرش مهرنرسه که طرفدار اجرای فشار بر علیه مسیحیان بودند، تلاش کردند تا کیش زردشتی را بر مسیحیان ارمنستان تحمیل کنند. آنان در این راستا ضمن به گروگان گرفتن شاهزادگان ارمنی، هفت صد نفر مغ را برای دعوت آرامنه بدان سوی گسیل نمودند. این اقدام موجب شورش آرامنه و اعلام جهاد روحانیان عیسوی و درخواست کمک آنان از امپراتور تئودوسیوس دوم شد؛ اما رومی‌ها به دلیل مواجهه با هجوم هون‌ها نتوانستند کمکی به آنان بنمایند و سرانجام یزدگرد در سال ۴۵۱ م به ارمنستان لشکر کشید و با سرکوب و به اسارت گرفتن شورشیان، مرزبانی ایرانی را به حکومت ارمنستان منصوب کرد (کریستنسن، ۱۳۸۰: ۲۰۶-۲۰۸؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۷/۴۶۱؛ دیاکونوف، ۱۳۸۲: ۳۰۶-۳۰۸).

پیروز (۴۵۹-۴۸۴ م) در اوایل سلطنت خود با مشکل طغیان اقوام آلبان در ولایت اران بین رود گر و دریای خزر مواجه شد (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۱/۴۶۲)، اما سلطه و اقتدار پادشاهی آنجا را ملغی نمود و از طرف خود برای آنجا یک مرزبان تعیین کرد (دیاکونوف، ۱۳۸۲: ۳۰۹). هم‌چنین در زمان وی ملل ماورای قفقاز از غیبت او و شکست از هفتالیان استفاده کردند و در سال‌های ۴۸۳-۴۸۴ م در ایبری و ارمنستان و آلبانی سر به شورش برداشتند. مبتکر و یکی از رهبران این شورش، پادشاه ایبری واختنگ گرگ‌سر بود. شورشیان حتی قبایل هون را با خود همراه کردند و در بدایت امر حکام ساسانی را در ایبری کشتند و دوین^۱ پایتخت مرزبان ارمنستان را نیز متصرف

1 - Dvin

شدند؛ اما در نهایت از سپاه ساسانی شکست خوردند (همان، ۱۳۸۲: ۳۱۰). در این زمان دو تن از سرداران پیروز؛ زرمهر سوخرا و شاپور مهران که در ایبری و ارمنستان به جنگ مشغول بودند، با شنیدن خبر مرگ پیروز و برای ایفای نقش در انتخاب شاه جدید عازم تیسفون شدند. بلاش (۴۸۴-۴۸۸ م) برادر پیروز به سلطنت رسید، اما زرمهر که در واقع پادشاه حقیقی ایران بود. با وکهن ممیکونی^۱ رئیس یاغیان ارمنی صلح نمود. وکهن دولت ساسانی را وادار به دادن آزادی مذهبی و العا زردشتی گری در ارمنستان نمود و در عوض به زرمهر کمک کرد تا بر زریر برادر بلاش که مدعی سلطنت بود دست یابد و به همین خاطر به مرزبانی ارمنستان منصوب گردد (کریستنسن، ۱۳۸۰: ۲۱۲-۲۱۳؛ زرین کوب، ۱۳۷۷: ۱/۴۶۵؛ شیپمان، ۱۳۸۴: ۵۰).

در زمان سلطنت قباد اول (۴۸۸-۵۳۱ م) مدتی آرامنه تحت فشار قرار گرفتند تا مجبور به پذیرش آئین زرتشتی شوند. هم‌چنین در زمان او چون صلح گشنسب‌داد با ارمنیان برای فرونشاندن منازعات دینی و سیاسی کافی نبود، مجدداً جنگ درگرفت و سپاه ساسانی به دست آرامنه مغلوب گردید. قباد در سال ۴۹۶ م به نفع برادرش جاماسب از سلطنت خلع شد و با کمک هفتالیان در سال ۴۹۸ م یا ۴۹۹ م دوباره به سلطنت رسید و شورش آرامنه را سرکوب کرد (کریستنسن، ۱۳۸۰: ۲۵۱-۲۵۳). قباد به بهانه این‌که آناستازیوس از پرداخت مبلغ وعده داده شده برای حفظ دربند قفقاز سرباز می‌زند، جنگ با روم را آغاز نمود و در سال ۵۰۲ م ارزرم یا تئودوزیوپولیس، پایتخت ارمنستان روم و آمد یا دیار بکر را تسخیر نمود؛ اما در سال ۵۰۶ م با استرداد آمد به آناستازیوس، با رومی‌ها صلح نمود. تا اینکه در زمان یوستینین رومی‌ها ضمن پرداختن مبلغ مذکور، سیاست توسعه‌طلبی را در قفقاز پیش گرفتند و قباد جنگ با روم را از سر گرفت. رومی‌ها ولایت لازیکا در بخش غربی گرجستان را بر علیه قباد به شورش واداشتند. زمانی که قباد عازم لازیکا شد، یوستینین هم ارمنستان ایران را مورد تهاجم قرارداد. سرانجام در سال ۵۲۵ م دو طرف در نصیبین باهم صلح نمودند و قباد از

1 - Wehen Memikoni

یوستینین خواست ایالت لازستان را متعلق به ایران بداند و فرزندش خسرو را به پسرخواندگی قبول نماید؛ اما مذاکرات با شکست مواجه گردید (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۸/ ۴۶۸-۴۷۰؛ شییمان، ۱۳۸۴: ۵۵-۵۶). سرانجام قباد در واپسین سال‌های سلطنتش پس از سرکوب مزدکیان برای اینکه تعصب خود را نسبت به دین زردشت نشان دهد، ایبریان را که عیسوی بودند، مجبور به قبول دین زردشت نمود. آنان را از دفن اموات منع نمود و فرمان داد اجساد را بنا بر رسم ایرانیان در دخمه‌ها جای دهند. گرگین پادشاه گرجستان، امپراتور روم را به یاری طلید و او هم اجابت نمود. در این وقت مجادله ایران و روم تجدید شد و در سال ۵۲۷ م جنگ علنی درگرفت (کریستنسن، ۱۳۸۰: ۲۵۷-۲۵۸؛ شییمان، ۱۳۸۴: ۵۷) که برای دو طرف نتیجه مثبتی به همراه نداشت.

پس از قباد، فرزندش خسرو اول، انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ م) به سلطنت رسید. وی موفق شد تا پادشاه اقوام آبخاز و خزر و الان که به قلمرو ایران هجوم آورده و در ارمنستان پیشرفته بود را مغلوب کرد و ده هزار نفر از آنان را اسیر کرد و چند پادشاه کوچک را در قفقاز منصوب نمود (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۵/۵۷؛ کریستنسن، ۱۳۸۰: ۲۶۶). بعد از این که بعد از سال ۵۴۵ م تلاش او در قفقاز در اثر تحریکات رومی‌ها برای تسخیر لرها که قومی عیسوی بودند عقیم ماند، سال‌ها گذشت تا اغتشاشات ارمنستان در سال ۵۷۲ م موجبات جنگ تازه‌ای بین ایران و روم گردید (همان، ۱۳۸۰: ۲۶۸-۲۶۹). خسرو اول نصیبین را از محاصره نجات داد و انطاکیه را طعمه حریق نمود و قلعه دارا را متصرف شد. یوستین دوم از این شکست‌ها دچار ضربات روحی شد و در سال ۵۷۴ م استعفا داد. تیبریوس امپراتور بعدی، برای مصالحه با ایران تلاش کرد اما جنگ هم چنان در ارمنستان ادامه یافت. خسرو اول او را چنان در مخمصه انداخت که حتی آماده شد تا گرجستان و ارمنستان را به ایران واگذار کند و به جای آن قلعه دارا را پس بگیرد. نزدیک بود که در این مورد توافق حاصل شود که خسرو اول درگذشت (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۱/۴۹۷). در واقع در زمان خسرو اول قسمت اعظم گرجستان و تمام ارمنستان به تصرف ایرانیان درآمد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۵/۷۱).

خسرو دوم، پرویز (۵۹۰-۶۲۸ م) در سال ۵۹۰ م در برابر دعوی پادشاهی بهرام چوبین، به امپراتور روم موریکیوس^۱ پناهنده شد. موریکیوس به شرط اینکه خسرو پرویز شهرهای دارا و میافارقین را به رومی‌ها واگذار کند، حاضر به کمک گردید (کریستنسن، ۱۳۸۰: ۳۱۷-۳۱۸؛ شیپمان، ۱۳۸۴: ۶۸؛ زرین کوب، ۱۳۷۷: ۵۰۹/۲). این کمک بیزانس به بهای گرانی برای خسرو دوم تمام شد و در واقع ایران تقریباً تمام ارمنستان را از دست داد و سرحد روم به دریاچه وان و تفلیس رسید (گیرشمن، ۱۳۶۴: ۳۶۷؛ شیپمان، ۱۳۸۴: ۶۸).

خسرو با کمک سردار روم و آرامنه و ایرانیانی که به وی پیوسته بودند، بهرام را در حوالی گنزک^۲ آذربایجان منهزم نمود و وادار به پناهنده شدن به ترکان نمود. خسرو سپس در سال ۶۰۲ م به بهانه کشته شدن موریکیوس^۳ به دست فوکاس به متصرفات روم حمله نمود. در روم فوکاس بعد از مدتی به دست هراکلیوس کشته شد و خسرو با این وجود جنگ را ادامه داد و ارمنستان، قسمت‌های اعظم آسیای صغیر و حتی مصر را که قبلاً جزو متصرفات هخامنشی بود، در جنگ با امپراتور هراکلیوس به تصرف درآورد و در سال ۶۱۹ به اوج قدرت رسید؛ اما سرانجام هراکلیوس در سال ۶۲۲ م ضمن جلوگیری از پیشروی سپاه ایران، آسیای صغیر و ارمنستان را فتح نمود و به آذربایجان درآمد و در سال ۶۲۳ یا ۶۲۴ م شهر گنزک را تسخیر و آتشکده آذرگشنسب را ویران و خسرو پرویز را در سال ۶۲۸ م با تصرف کاخ دستگرد مجبور به فرار نمود. مدت اندکی بعد از این واقعه و محاصره تیسفون، خسرو پرویز درگذشت (کریستنسن، ۱۳۸۰: ۳۱۹-۳۲۰؛ شیپمان، ۱۳۸۴: ۷۱-۷۴؛ گیرشمن، ۱۳۶۴: ۳۶۷-۳۶۸؛ زرین کوب، ۱۳۷۷: ۵۱۰/۱-۵۲۰) و پس مرگ وی نه نفر یکی پس از دیگر تا سقوط ساسانیان به

1 - Mauricius

۲- همان شهر شیز که محل آتشکده آذرگشنسب بوده است.

۳- امپراتور روم که در رسیدن دوباره خسرو دوم به سلطنت در جنگ با بهرام چوبین به وی کمک کرد و دخترش مریم را به زنی خسرو داد. در واقع بهانه خسرو دوم ظاهراً خونخواهی وی بود. اما شاید خسرو با دیدن ضعف حاکم بر امپراتوری روم درصدد بود که مناطق واگذار شده به روم را متصرف شود.

دست اعراب در سال ۶۴۲ م به حکومت رسیدند و دیگر به علت مواجه شدن با تهاجمات اعراب مجالی برای توجه به نواحی قفقاز باقی نماند.

ساسانیان و مسئله تهاجم اقوام مهاجم به قفقاز

نگهداری از مرزها با توجه به هجوم اقوام مختلف به ایران در دوره ساسانی برای شاهان این سلسله از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. در هیچ دوره‌ای در تاریخ ایران باستان، شاهان ایرانی با مسئله تهاجمات متعدد اقوام مهاجم گوناگون چونان زمان ساسانیان مواجه نشدند. شاهان اولیه ساسانی تا شاپور دوم سیاست دفاعی صرف در مقابل آنان در پیش گرفتند، اما شاپور دوم ضمن اجرای سیاست یورش متقابل به قلمرو اقوام مهاجم، سیاست ساخت استحکامات دفاعی مرزی را نیز که گاهی با مشارکت امپراتوران رومی همراه می‌شد، در پیش گرفتند. هون‌ها، ترکان، خزرها، آلان‌ها و آوارها از جمله اقوام مهاجمی بودند که در دوره ساسانی پیوسته به منطقه قفقاز حمله‌ور شده و دست به قتل و غارت می‌زدند که در این مبحث به آن پرداخته خواهد شد.

هون‌ها مردمی کوچ‌نشین بودند که در دامنه کوه‌های اورال می‌زیستند. فعالیت و هجوم آن‌ها را از اواسط قرن ۴ م تا اواخر قرن ۵ م دانسته‌اند. آن‌ها در اواخر قرن ۴ م به سرزمین آلان‌ها در قفقاز حمله کردند و از آنجا روانه سرزمین کاپادوکیه، سوریه، روم شرقی و سپس اروپای مرکزی شدند (رضا، ۱۳۶۵: ۳۰، پانویس ۹). هجوم دسته‌هایی از طوایف این قوم به ایران از جانب دروازه‌های خزر و قفقاز یکی از دلایل صلح قباد با روم در سال ۵۰۶ م بود (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۴۶۹/۲).

در زمان خسرو اول با ظهور قبایل ترک در قفقاز، وی برای جلوگیری از حملات آن‌ها بر استحکامات مرزی دربند قفقاز افزود (کریستنسن، ۱۳۸۰: ۲۶۸؛ شپیمان، ۱۳۸۴: ۶۳). آنان در فاصله سال‌های ۵۶۷ تا ۵۷۱ م همه سرزمین‌های شمال قفقاز را به تصرف درآوردند و تا حدود دربند قفقاز تاختند، اما استحکامات مرزی آن‌جا از پیشروی بیشترشان جلوگیری کرد. ترک‌ها با روم شرقی نیز هم‌مرز شدند، اما حملات آن‌ها به

روم شرقی ناکام ماند (رضا، ۱۳۶۵: ۹۸). خسرو، ترکان را در سال‌های ۵۷۲ تا ۵۷۷ م شکست داد و دفع هجوم آن‌ها برای امپراتوری ساسانی آن‌قدر مهم بود که خسرو به همین مناسبت سکه‌هایی ضرب کرد که بر روی آن‌ها عبارت «ایران بی بیم شد» و «ایران نیرومند شد» حک شده بود (دریایی، ۱۳۸۶: ۴۷).

در دوره خسرو دوم (۶۲۸-۵۹۰ م) با خیانت اشراف‌زادگان ارمنی (نهرارها) که مسئولیت حراست از مرزهای شرقی ایران را بر عهده داشتند، ترکان به کرانه‌های دریای خزر و قفقاز رهنمون شدند. بدین روال طی سال‌های ۶۲۰ تا ۶۳۰ مرزهای ایران بی‌دفاع ماند (رضا، ۱۳۶۵: ۱۴۳)، اما در مرزهای شرقی تهاجمات پادشاهی که نسبش به هپتالیان می‌رسید و تابع خاقان ترک بود، از سوی سمبات باگراتونی ارمنی دفع شد (کریستنسن، ۱۳۸۰: ۳۱۹؛ گیرشمن، ۱۳۶۴: ۳۶۸). پس از خسرو پرویز، ترکان هم چنان به دست‌اندازی‌های خود در قفقاز و سرزمین‌های شمالی ایران ادامه می‌دادند (رضا، ۱۳۶۵: ۱۷۲). آنان در سال ۶۲۸ م با عبور از دیوار شهر تفلیس، گرجستان و سپس سرزمین آلبانیا را فتح نمودند؛ اما کمی بعد به دلیل اختلافات بین ترکان غربی و شرقی (حمله شرقی‌ها به غربی‌ها)، مجبور به ترک قفقاز شدند (همان، ۱۳۶۵: ۱۸۳-۱۷۹).

خزرها جزئی از ترکان و قومی بودند که برخلاف ترکان، از سده چهارم میلادی در کرانه‌های شمالی دریای خزر و آن سوی کوه‌های قفقاز می‌زیستند (رضا، ۱۳۶۵: ۱۷۰). اصطخری درباره خزرها می‌نویسد: «زبان خزر مانند زبان ترک است و هیچ قوم دیگر آن زبان ندانند» (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۷۹). شاید بتوان با استناد به این گزارش گفت که خزرها تنها از لحاظ زبانی و نه قومی، ترک به شمار می‌آمدند. دولت خزرها اگرچه اساساً ترک‌زبان بود، اما شباهت زیادی با ترکان آسیای میانه نداشت. کشور خزرها به منزله حائلی بود که بیزانس را در برابر هجوم قبایل مهاجم صحاری شمال مانند بلغارها و مجارها نگاه می‌داشت (کُستلر، ۱۳۶۱: ۱۶). خزرها در اوج قدرت بر سی ملت و قوم که باج‌گذار آنان بودند، حکومت می‌کردند (همان، ۱۳۶۱: ۲۲). کُستلر معتقد است که خزرها از اقوام ترک بودند که تقریباً در قرن ۵ م از صحاری آسیا برخاستند و کلمه

«خزر» به احتمال زیاد از ریشه ترکی «گز» (گردیدن) است که معنای صحراگرد می‌دهد (همان، ۱۳۶۱: ۲۵-۲۶).

در دوره ساسانی نخستین بار در اوایل سلطنت قباد اول خزرها مطرح می‌گردند. آنان از مسکن خود در اراضی بین رود ولگا و رود دُن به مرزهای ایران و نواحی ماد آذربایجان هجوم آوردند (زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ۲۱۲) و تا حوالی دینور را غارت نمودند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۸۰؛ حموی، ۱۳۸۰: ۲۰۱/۱؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۲۳/۴؛ رازی، ۱۳۷۸: ۱۴۴۶/۳). قباد ضمن در هم شکستن آن‌ها زمین‌هائی را که میان رود ارس تا شروان قرار داشتند تصرف کرد و در اران شهرهای بیلقان، بردعه و قبله را ساخت. هم‌چنین حائلی از خشت بین سرزمین شروان و باب‌اللان بنا نمود که حوالی آن دیوار سیصد و شصت شهر پدید آمد که پس از ساختن شهر «باب و ابواب» خراب شد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۸۰؛ حموی، ۱۳۸۰: ۲۰۱/۱؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۲۴/۴-۳۲۵). قباد سپس برای در امان ماندن از حملات احتمالی آینده آنها، شهری به نام «آمد» در سرحد ارمنستان ساخت (مشکور، ۱۳۴۷: ص ۴۲۸). خسرو اول خزرها را که در ارمنستان پیش رفته بودند، شکست داد و ده هزار نفر از آنان را در آذربایجان و نواحی مجاور آن‌جا مستقر گردانید (کریستنسن، ۱۳۸۰: ۲۶۶؛ رضا، ۱۳۶۵: ۹۸؛ مشکور، ۱۳۴۷: ۴۴۶؛ پیرنیا و اقبال، ۱۳۸۵: ۲۲۳). خسرو در بخشی از کارنامه خود می‌گوید که چگونه هنگام نبرد با آن‌ها در ناحیه قفقاز، تعدادی از مهاجمان داوطلبانه تسلیم وی شدند. خسرو آن‌ها را در مرزهای قلمرو ایران جای داد و دفاع از این نواحی را به آنان سپرد (بویس، ۱۳۸۶: ۱۶۵).

در یازدهمین سال سلطنت هرمزد چهارم، دشمنان از هر سو قلمرو او را احاطه کردند. از سوی ارمنستان پادشاه خزرها پیش آمد و در آذربایجان پیشروی کرد (دینوری، ۱۳۸۳: ۱۰۷-۱۰۸؛ مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۶۵/۱؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۸۸/۱؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۸۹-۹۰؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۹۳۴). هرمزد سردار خود بهرام چوبین را برای جلوگیری از تهاجم خزرها، به قفقاز فرستاد که توانست بر آن‌ها پیروز شود (دینوری، ۱۳۸۳: ۱۰۸؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۹۰؛ یارشاطر، ۱۳۸۳: ۲۶۰؛ رضا، ۱۳۶۵: ۱۰۹)،

اما نولدکه معتقد است، بهرام با رومی‌ها جنگید و نه چنان‌که طبری آورده، با خزرها (نولدکه، ۱۳۸۷: ۲۹۲ پانویس ۴). در سال‌های آخر حکومت خسرو دوم، قوم خزر دربند قفقاز را به چنگ آورده با قیصر روم عقد مودت بستند (کریستنسن، ۱۳۸۰: ۳۲۰). هراکلیوس آنان را بر ضد ایران و هجوم به قفقاز تحریک کرد (گیرشمن، ۱۳۶۴: ۳۶۸؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۵۱۹). زمانی که اردشیر سوم، پسر و جانشین قباد دوم، به تخت سلطنت نشست، خزرها ولایات گرجستان و ارمنستان را در دستخوش غارت نمودند (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۵۲۸/۱).

آلان‌ها از اقوام آریایی هستند که زبان‌شان نیز جز زبان‌های ایرانی می‌باشد. سرزمین آنان در شمال قفقاز و منتهی به دره داریال یا دربند قفقاز بود. سرزمین آنها در سده‌های هشتم و نهم میلادی بخشی از قلمرو خاقانات خزر بود (رضا، ۱۳۶۵: ۹۰ پانویس ۱۲). آلان‌ها از همان ابتدای سلطنت ساسانیان گه‌گاهی به گذرگاه‌های قفقاز تاخت و تاز می‌کردند. بنابر روایات آگاتانژلوس در زمان اردشیر اول، پادشاه ارمنستان، گذرگاه‌های قفقاز را به روی آنها گشود و آنان حتی تا دروازه‌های تیسفون دست به غارت زدند (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۴۲۰-۴۲۱). آلان‌ها تنها یکی از چند قومی بودند که از این گذرگاه‌ها برای ورود به قلمرو ایران فشار می‌آوردند. شاپور اول هم هم‌واره تحت فشار و تهدید این چادرنشینان مهاجم قرار داشت (گیرشمن، ۱۳۶۴: ۳۴۹؛ مشکور، ۱۳۴۷: ۳۹۰)، اما وی توانست بیشتر سرزمین‌های قفقاز را به زیر سلطه غیر مستقیم خود درآورد. این مناطق به دست پادشاهان محلی که فرمان‌گذار شاپور بودند، اداره می‌شد (یارشاطر، ۱۳۸۳: ۲۲۷). آلان‌ها در زمان بهرام اول و در سال ۲۷۵ م با تحریک امپراتور اورلیان، از گذرگاه‌های قفقاز گذشتند و به سرحدات شمالی ایران وارد شدند (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۴۳۶/۱؛ همان، ۱۳۷۴: ۱۸۶؛ پیرنیا و اقبال، ۱۳۸۵: ۱۹۶). خسرو اول نیز آلان‌ها را که تا ارمنستان پیش آمده بودند را مغلوب کرد و ده هزار نفر از آنان را اسیر و در آذربایجان و نواحی مجاور آنجا مستقر نمود (کریستنسن، ۱۳۸۰: ۲۶۶).

آوارها قومی بودند که در شمال دریای خزر سکونت داشتند (رضا، ۱۳۶۵: ۸۳). این قوم، در زمان خسرو اول بود که دست به حمله زد و بخشی از شمال دریای خزر را به تصرف درآورد (همان، ۱۳۶۵: ۹۸). ترک‌ها با هجوم به قفقاز؛ هون‌ها، آوارها و اوگرها را شکست دادند. آوارها با فرار از مقابل ترکان به شمال قفقاز گریختند و به صورت قوم آوار در داغستان ساکن شدند (همان، ۱۳۶۵: ۸۹-۹۰). در داغستان سه منطقه به این قرار وجود داشت: «اول، قیطاق که از دربند به شمال واقع و حکومت‌گاه آن سمندر؛ دوم، سریر که در طرف شمال غربی سه منزلی دربند دوازده هزار خانوار است؛ سوم، کوهستان قموق در جانب شمالی سریر و غربی قیطاق» (مسعودی، ۱۳۸۲: ۱۸۹/۱-۱۹۱). اهمیت حکومت بر برخی از نواحی محل سکونت اقوام مذکور چنان بود که برخلاف رسم معمول که یکی از علائم مخصوص مرزبانان ساسانی تخت نقره‌ای آنان بود، مرزبانان ایالات آلان و خزرها به علت حساسیت بیشتر منطقه زیر سلطه‌شان، دارای تخت طلا بودند (ابن عبری، ۱۳۶۴: ۱۰۲). چنان‌که یعقوبی درباره وجه تسمیه سریر یکی از سه منطقه داغستان می‌نویسد: «به خاطر تختی از طلا بود که بعضی از پادشاهان عجم و به قولی انوشیروان آن را فرستاده بود و بدان جهت سریر نامیدند» (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۲۸۶/۲). لازم به ذکر است که کریستنسن تنها از «صاحب ثغور آلان» به عنوان دارندگان سریر زرین و ملوک‌السریر که مقام‌شان موروثی بوده، یاد می‌کند (کریستنسن، ۱۳۸۰: ۴۲).

یقیناً علاوه بر رقابت‌های دیرینه ایران و روم، مسئله هجوم اقوام مهاجم در سرحدات شرق و شمال شرق و به‌ویژه در غرب و شمال غرب در مواجهه با اقوام اخیرالذکر بود که قباد اول و یا خسرو اول را واداشت تا مقام ایران‌سپاهبذی را منسوخ نموده و به جای آن چهار سپاهبذ را در چهار جهت جغرافیایی ایران منصوب کنند. تصور می‌شود که شاه ساسانی با این کار در نظر داشت تا علاوه بر ایجاد سهولت در نگه‌داری از مرزها، در صورت هجوم ناگهانی هر یک از اقوام مهاجم و یا دشمنان

ساسانی این سپاهبازان به موقع واکنش لازم را در مقابل هر گونه کنش خصمانه‌ای از خود نشان دهند.^۱

ساخت دیوار دفاعی در قفقاز

ساسانیان به علت مواجه بودن با تهاجمات متوالی اقوام مهاجم مجاور در مرزهای شمالی، شرقی و غربی قلمرو خود، همواره ناگزیر بودند علاوه بر این که لشکری نیرومند داشته باشند، استحکاماتی دفاعی در مرزها بنا کنند. به همین منظور در این دوره، شهرها و دیوارها و به طور کلی استحکامات متنوعی ساخته شد. ساخت دیوارهای دفاعی، حصارها، سدها و موانع و استحکامات مرزی در این دوره در اغلب نواحی معمول و متداول بوده است. دیوار همیشه در گرگان، دیوار دربند در قفقاز، دیوار هترا در میان رودان از جمله استحکامات و دیوارهای دفاعی است که ساسانیان دست به ساخت آن زدند. در واقع آنان با ساخت این استحکامات دفاعی، نوعی نظام پدافند غیرعامل را به کار می‌بردند؛ یعنی دفاع از مرزها بدون به کارگیری تجهیزات نظامی مگر در مواقعی که برخورد نظامی و کاربرد سلاح ضروری نماید. پدافند غیر عامل دارای قابلیت‌های زیادی چون تدارک پایدارترین و کم هزینه ترین روش دفاع با کاستن از مخاطرات و آسیب پذیری مردم در مقایسه با کشتارهای گسترده در جنگ‌ها است.

یکی از مهمترین استحکامات مرزی ساسانیان، دربند قفقاز بود. دروازه‌ای در تنگه قفقاز که تا خاک ایران امتداد داشت و در ساحل راست رود یرک، در میان ولادی کوه‌های قفقاز و تفلیس امروزی، بر سر راهی که به راه نظامی قفقاز یا راه نظامی گرجستان معروف است و از تفلیس به ایروان می‌رود، قرار دارد. این تنگه بیش از ۱۰۰

۱- در باب اینکه منسوخ کردن ایران سپاهباز را قباد انجام داد ر.ک: دریایی، ۱۳۸۲: ۴۲-۴۳؛ گیزلین، ۱۳۸۴: ۳۰ و در باب اینکه خسرو اول انجام داد، ر.ک: کریستنسن، ۱۳۸۰: ۹۳ و ۲۶۷؛ ایناسترانسیف، ۱۳۸۴: ۴۱؛ پارشاطر، ۱۳۸۲: ۲۵۲/۲؛ نولدکه، ۱۳۸۷: ۱۸۶؛ پانویس ۲؛ پیگولوسکایا، ۱۳۸۵: ۲۱۲؛ فرای، ۱۳۸۵: ۳۶۸. لازم به ذکر است که تورج دریایی با استناد به سکه‌هایی که در دوره قباد اول ضرب شده، معتقد است که این قباد بود که منصب ایران‌سپاهباز را لغو و به جای آن چهار سپاهباز در چهار گوشه مملکت گماشت.

کیلومتر طول دارد (نفیسی، ۱۳۸۳: ۱۷۴). برخی از نویسندگان دوره اسلامی طول آن را بیست فرسخ ذکر نموده‌اند (حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۵۵؛ مجمل التواریخ و القصاص، ۱۳۸۳: ۷۶). چون هر فرسخ به صورت تقریبی برابر با شش کیلومتر است، گفته‌های آنان با رقم بالا مطابقت دارد.

مهمترین قلاع و بناهای استحکاماتی مرز ساسانیان در دربند قفقاز ساخته شده است. مسعودی درباره آن می‌نویسد: یزگرد دوم (۴۵۷-۴۳۸ م) در ناحیه باب و ابواب با گل و خشت، دیواری بنا کرد (مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۵۷/۱)، این احتمال را تقویت می‌کند که شاید بنای استحکامات قفقاز را یزگرد دوم آغاز کرده باشد. او در جای دیگر آغاز ساخت آن را با بیان داستان جالبی به خسرو اول نسبت می‌دهد (همان، ۱۳۸۲: ۲۵۸/۱-۲۵۹). این دو گزارش متناقض مسعودی را به هیچ وجه نمی‌توان با هم جمع نمود، جز این‌که شاید چون یزگرد دوم در نواحی شرقی مشغول جنگ با خیون‌ها بوده و در بنای دیوار گرگان طبق منابع اسلامی نقش داشته، در ساخت استحکامات قفقاز نیز دست داشته است. همچنین احتمال دارد که این دیواری که یزدگرد بنا کرده جدا از دیواری بوده است که پیروز، قباد و خسرو اول آن را ساخته‌اند. اگر هم چنین بوده باشد باز هم می‌توان یزدگرد را آغاز کننده بنا دانست. چرا که به هر حال دیواری که او ساخته، جزئی از استحکامات قفقاز بوده است. احتمالاً منظور مسعودی از گزارش دومش این بوده که خسرو اول کار پیشینانش را در این زمینه به اتمام رسانده است.

ابن خلدون و گردیزی نیز که شاید از آثار مسعودی بهره برده باشند طرح ساخت دیوار دربند را به یزگرد دوم نسبت داده‌اند (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۲۰۱؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۷۸ و ۸۴). طبری گزارشی دارد مبنی بر این‌که پیروز در ناحیه صول و آلان بنائی از سنگ ساخته بود تا نگذارد که آن قوم بر بلاد او دست یابند. پسر او قباد در آن نواحی، بناهای بسیار دیگری ساخت و کار قباد را خسرو اول ادامه داد و دروازه‌های بزرگ قفقاز را بساخت (طبری، ۱۳۷۵: ۶۴۷/۲؛ نولدکه، ۱۳۸۷: ۱۸۸ و ۱۹۸). ابن اثیر نیز ضمن این‌که این نظر طبری را تایید می‌کند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۵۸/۵-۵۹)، می‌نویسد: «قباد

سپس سدی برای آلان‌ها، میان سرزمین شروان و دروازه آلان‌ها بنا کرد. نزدیک آن سد نیز شهرک‌های بسیاری ساخت. ولی آنها پس از بنای باب‌الابواب رو به ویرانی نهادند» (همان، ۱۳۷۱: ۲۶/۴-۲۸).

کسانی چون اصفهانی، اصطخری، مولف ناشناس مجمل‌التواریخ، حموی، ابوالفداء، رازی و ابن عبدالرحمان، خسرو اول را سازنده این دیوار می‌دانند (حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۵۵؛ اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۸۹؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۳: ۷۶؛ حموی، ۱۳۸۰: ۳۸۷/۱؛ بناکتی، ۱۳۴۸: ۶۳؛ ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۹۸؛ رازی، ۱۳۷۸: ۱۴۴۶/۳؛ ابن عبدالرحمان، ۱۳۷۳: ۳۲۶/۲). ثعالبی نیز خسرو اول را سازنده این دیوار می‌داند و می‌نویسد: وی میان ایران و کوه قفقاز بیش از صد دژ ساخت تا مردم ایران از آنها برای مقابله با ترکان، خزریان و روس، استفاده کنند (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۹۴). ابن‌عبری طراح اولیه دیوار قفقاز را اسکندر می‌داند و یزدگرد دوم و دیگر شاهان ساسانی پس از وی را ادامه دهنده راه وی و خسرو انوشیروان را تکمیل‌کننده آن ذکر می‌کند (ابن‌عبری، ۱۳۶۴: ۱۰۲). این در حالی است که گزارش مستوفی که معتقد است: «دیوار دربند خزران، که اسفندیار بنا کرده بود، او [خسرو اول] تمام کرد» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۱۱۶)، افسانه‌ای و تا حدودی متفاوت با دیگران به نظر می‌رسد. در واقع چون آغاز ساخت استحکامات قفقاز در زمان سلطنت یزگرد دوم، امری محتمل به نظر می‌رسد، بایستی با توجه به اشارات غالب منابع مکتوب، آغاز ساخت آن را دوره قباد اول و حتی پیش‌تر از آن، زمان پیروز دانست و تکمیل آن را به خسرو اول نسبت داد. هم‌چنین درباره انتساب دیوار دربند به اسکندر از سوی برخی نویسندگان، باید افزود که اسکندر در مدت کوتاهی که در ایران بود، به علت لشکرکشی‌های متوالی نه تنها فرصت چندانی برای ساخت چنین نظام دفاعی بزرگی نداشت بلکه مرگ زود هنگام وی در عنفوان جوانی وی را از دست زدن به چنین اقدامی بازداشت.

منافع مشترک رومی‌ها و ساسانیان در حفاظت از دیوار دربند

در بند قفقاز و مجموعه استحکامات آن، برای رومی‌ها در حکم یک سپر دفاعی بود که هجوم اقوام مهاجم را به قلمرو روم را دفع می‌نمود و آنها را ملزم به شرکت در حراست و نگهداری از آن می‌کرد. از این رو، شاهان ساسانی به صورت مکرر خواهان کمک و مساعدت رومی‌ها در دفاع از این تنگه بودند که می‌توانست به صورت کمک مالی و یا نیروی انسانی باشد؛ زیرا این موانع دفاعی در محافظت و دفاع از استان‌های شمال شرقی امپراتوری روم شرقی به اندازه قلمروهای شمال غربی ایران کمک مفید و ضروری بودند. رومی‌ها سالیانه مبلغی به عنوان مساعده برای نگهداری از دربند قفقاز به ساسانیان می‌پرداختند؛ اما گاه این مبلغ را باج فرض می‌کردند و از پرداخت آن سر باز می‌زدند. گاهی نیز به جای این مبلغ، عده‌ای از سربازان خود را برای نگهداری آنجا تخصیص می‌دادند (نولدکه، ۱۳۸۷: ۱۳۸ پانویس ۱). یکی از دژهایی که مخصوصاً برای رومی‌ها مهم بود، دژ «یورویی-پاآخ» بود که مخارج نگهداری آن را دو طرف به طور مشترک می‌پرداختند (پیگولوسکایا، ۱۳۸۵: ۱۸۳). در عهدنامه‌های صلحی که بین دو طرف بسته می‌شد، اغلب ماده‌ای مبنی بر پرداخت این مبلغ از سوی رومی‌ها، در آن گنجانیده می‌شد (یارشاطر، ۱۳۸۳: ۶۸۹). چنان‌که موضوع عهدنامه‌ای که بین شاپور سوم و یوویانوس بسته شد، اشتراک دو امپراتوری در دفاع از این ناحیه بود (گیرشمن، ۱۳۶۴: ص ۳۵۸). این عهدنامه می‌تواند بیانگر این مطلب باشد که قبل از پیروز یا حتی قبل از یزگرد دوم، استحکاماتی در این منطقه توسط شاهان نخستین ساسانی بنا شده است.

در پیمان صلح بهرام پنجم در ۴۲۲ م. با رومی‌ها، موافقت‌نامه زمان شاپور سوم دوباره تجدید شد و قرار شد تا رومی‌ها هر ساله با پرداخت قسمتی از هزینه‌ها، ایرانی‌ها را در این وظیفه یاری کنند (گیرشمن، ۱۳۶۴: ۳۵۸؛ یارشاطر، ۱۳۸۳: ۲۴۴؛ مشکور، ۱۳۴۷: ۴۱۷؛ پیرنیا و اقبال، ۱۳۸۵: ۲۱۰-۲۰۹). در پیمان صلح بین یزگرد دوم و تئودوسیوس نیز رومی‌ها پرداخت این مبلغ را پذیرفتند (مشکور، ۱۳۴۷: ۴۱۹ و ۴۳۰؛ پیرنیا و اقبال، ۱۳۸۵: ۲۱۱؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۴۵۹/۱). قباد اول که برای پرداخت خراج به هپتالیان به پول نیاز داشت، از آناستازیوس خواهان پرداخت پول برای هزینه

سپاه ایران به منظور حفظ دربند قفقاز شد و در توجیه تقاضای خود به ماده‌ای از قرارداد بین یزگرد دوم و تئودوسیوس دوم استناد کرد؛ اما آناستازیوس با رد این تقاضا باعث آغاز جنگ بین ایران و روم شرقی شد. سرانجام روم شرقی با قبول متارکه جنگ در سال ۵۰۶ م حاضر به پرداخت سالیانه این مبلغ شد؛ اما خودداری یوستین امپراتور بعدی، از پرداخت آن، بهانه‌ای برای قباد شد تا جنگ دوباره را با روم در سال ۵۲۵ م آغاز کند (پروکوپیوس، ۱۳۶۵: ۳۷-۳۵؛ کریستنسن، ۱۳۸۰: ۲۵۱؛ شیپمان، ۱۳۸۴: ۵۶؛ یارشاطر، ۱۳۸۳: ۲۴۹؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۱/۶۶۸-۶۶۹؛ مشکور، ۱۳۴۷: ۴۴۳).

خسرو اول یکبار در سال ۵۳۲ م و باری دیگر در سال ۵۴۰ م این ماده را در عهدنامه‌هایی که با روم منعقد کرد، گنجانده. در عهدنامه اول قرار شد سالیانه یازده هزار پوند طلا به ایران پرداخت شود و در عهدنامه دوم که با یوستینین منعقد شد، این مبلغ سالیانه مقدار پانصد لیبرای^۱ طلا یا پانصد پوند بود (یارشاطر، ۱۳۸۳: ۲۵۱-۲۵۳؛ پیرنیا و اقبال، ۱۳۸۵: ۲۲۰-۲۲۱). در معاهده اول نیاز به پول برای نگهداری دربند قفقاز آن قدر اهمیت داشت که خسرو حاضر شد حتی چند دژ را در لازیکا تخلیه کنند و به رومی‌ها واگذار کند. در معاهده صلح ۵۰ ساله‌ای که خسرو در سال ۵۶۱ م. با یوستینین منعقد کرد، بیزانس متعهد شد سالانه سی هزار سکه طلا بپردازد و کل مبلغ ۷ سال اولش را بلافاصله از پیش پرداخت کند. (زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ۲۲۲؛ همان، ۱۳۷۷: ۴۹۵؛ پیرنیا و اقبال، ۱۳۸۵: ۲۲۲) خسرو پرویز در آغاز ناچار شد از گرفتن این مبلغ، دست بردارد (کولسینکف، ۲۵۳۵: ۱۵۲) و این امر احتمالاً به خاطر کمکی بود که خسرو در اعاده نمودن سلطنت خود از روم شرقی دریافت کرده بود. بعد از او با زوال و افول حکومت ساسانی، دیگر هیچ مبلغی از بیزانس دریافت نشد.

ساخت شهرهای دفاعی در نواحی قفقاز

۱- در لغت نامه دهخدا در توضیح لیبرا آمده است که: مسکوک‌ی که وزن آن معادل ۲۲۸ گرم یا قریب ۶۵ مثقال است

شاهان ساسانی برای دفاع از ایران شهر غیر از ساخت قلاع و استحکامات دفاعی به ساخت شهرهای مرزی در قفقاز نیز اقدام نمودند. در قفقاز قباد اول و خسرو اول بیشترین شهرهای دفاعی را ساختند. قباد در اران و ارمنستان و دیگر نقاط قفقاز، شهرهای بیلقان و بردعه و قبله را بنا نهاد. این شهرها و شهرهای پیرامون آن همگی شهرهای مرزی بودند (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۱۲۲؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۴/ ۳۲۵-۳۲۸؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۸۲) که نقش دفاعی داشتند. بردعه همان شهر «پرتو» در قفقاز بود که پس از آن که بوسيله قباد در برابر مهاجمان مهاجم تبدیل به دژ مستحکمی شد به «پیروز کواذ» معروف شد. بعدها عربها آن را «بردع» خواندند (کریستنسن، ۱۳۸۰: ۲۵۵؛ پیگولوسکایا، ۱۳۸۵: ۲۰۳-۲۰۲؛ مشکور، ۱۳۴۷: ۴۳۱). قباد هم چنین برای جلوگیری از حملات خزرها، شهری به نام آمد در سرحد ارمنستان ساخت (مشکور، ۱۳۴۷: ص ۴۲۸). خسرو انوشیروان، «... شهر شبران و شهر گرگره و شهر باب‌الابواب ساخت و نیز بلنجر و سمندر را ساخت و در سرزمین جرزان، شهر صغدیل را بساخت» (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۱۲۲؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۷۱-۷۰/۵ و بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۸۰). خسرو انوشیروان زمانی که شهر صغدیل را ساخت، سغدیان و ایرانیان را برای حفاظت در آن سکنی داد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۸۰-۲۸۱؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۷۱/۵؛ مشکور، ۱۳۴۷: ۴۳۹؛ کریستنسن، ۱۳۸۰: ۲۶۶). باب‌الابواب هم همان دربند ایرانی‌ها است که عربها آن را باب‌الابواب خوانده‌اند (ابن عبدالرحمان، ۱۳۷۳: ۳۲۹؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۶۹/۱) باب‌الابواب (دروازه دروازه‌ها). را به دلیل این که بر راهی کوهستانی ساخته شده بود و دروازه‌هایی داشت و بر هر دروازه کاخی استوار از سنگ دیده می‌شد، باب‌الابواب خواندند. خسرو هم چنین شهر «باب‌اللان» یا «دروازه آلان» را ساخت و در تمامی این شهرها گروهی را سکونت داد که آنان را سیاسجین می‌خواندند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۸۰؛ حموی، ۱۳۸۰: ۲۰۱/۱؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۷۱-۷۰/۵). وی در سرزمین اران، ابواب شکن و قمیبران و ابواب الدودانیه را بنا کرد. هم چنین در قسمتی از بلاد جرزان که نزدیک روم است، قلعه‌هایی با اسامی باب فیروز قباد، باب لاذقه و باب بارقه و

شهرها و قلعه های باب اللان و باب سمسخی و قلعه جردمان و قلعه سمشلدی را بنا نمود. انوشیروان پس از این که تمام مناطق ارمنستان را که در دست رومیان بود، متصرف شد، شهر دبیل را عمران کرد و مستحکم ساخت. شهر نشوی را که مرکز ایالت بسفرجان بود را بنا کرد و نیز دژ ویص و قلعه هایی را در سرزمین سیسجان احداث کرد، که قلعه کلاب و ساهیونس از آن جمله اند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۸۰-۲۸۱؛ حموی، ۱۳۸۰: ۲۰۱/۱-۲۰۲). ساخت این شهرهای مرزی که در واقع به عنوان دژ و پایگاه نظامی محسوب می شدند، بدست شاهان ساسانی دلیل دیگری است بر اهمیتی که آنان برای حفظ مرزهای ایران شهر از تهاجم اقوام مهاجم و حتی رومی ها قائل بودند.

نتیجه گیری

ساسانیان در دفاع از فرهنگ و تمدن غنی و دیرپای آسیای غربی در مقابل حملات اقوام بدوی و مهاجم چون؛ هونها، خزرها، آلانها و دیگر اقوام مهاجم چونان سپری عظیم عمل نمودند و تهاجمات پیاپی آنان را به سرحدات شمال غربی ایران در قفقاز را دفع کردند. البته شدت و حدت تهاجمات این اقوام مهاجم هم به نوبه خود متأثر از عواملی چون؛ چگونگی رفع نیازهای این اقوام، تحریکات امپراتوری روم و اوضاع داخلی ایران بود. چنان که در زمان پادشاهان مقتدری چون شاپور دوم و خسرو اول یا مهاجمان در خود جرأت تجاوز به ایران را نمی دیدند و یا تهاجمتشان با قدرت سرکوب می شد؛ اما زمانی که شاهان بخت برگشته ای مثل نرسی و پیروز بر اریکه سلطنت ایران تکیه می کردند، مرزها دچار تغییرات فاحشی می شد و برخی قسمت های ایران از بدنه آن مجزا می گشت. هجوم اقوام مزبور یکی از دلایلی بود که شاهان ساسانی چون یزدگرد دوم، پیروز، قباد و خسرو اول را واداشت تا سنت ساختن استحکامات مرزی و شهرهای دفاعی را که در میان ساسانیان به یک سنت نهادینه تبدیل شده بود، در این منطقه دنبال نمایند و دست به ساخت دیوار بزرگ دربند و شهرهایی در مناطق قفقاز بزنند. آنان حتی با کوچاندن و اسکان دادن اجباری اقوام

مهاجم متجاوز به قفقاز به دیگر سرحدات از آنها به انواع نیروی نظامی و حتی نیروی کار استفاده نمودند. هم‌چنین هجوم همین اقوام یکی از دلایلی بود که قباد و یا پسرش خسرو اول را واداشت تا مقام ایران سپاهبذ را منسوخ نموده و وظایف آن را به چهار سپاهبذ در چهار جهت جغرافیایی ایران‌شهر تفویض نمایند تا سپاه ساسانی در هر لحظه آماده نشان دادن واکنش‌های مناسب در برابر تهاجمات احتمالی دشمنانشان و اقوام مهاجم باشد.

استحکامات مرزی دربند قفقاز، در سیاست خارجی ساسانیان نقش مهمی ایفاء می‌نمود. این استحکامات نه تنها مانع مهمی در دفع تجاوزات اقوام مهاجم به سرحدات شمال غرب ایران بودند، بلکه بسته به احساس خطر رومی‌ها از تهاجمات اقوام مهاجم به مرزهای شمال شرقی قلمروشان و تعهدی که آنان برای پرداخت مبلغی معین به عنوان کمک هزینه به ساسانیان می‌پرداختند، می‌توانست منبع درآمدی برای ساسانیان باشد. البته گاهی اوقات که رومی‌ها با هجوم اقوام مهاجم مواجه نبودند و یا پادشاهی ضعیف بر سریر سلطنت تکیه داشت، از پرداخت آن به دلیل اینکه آن را هم‌چون باجی تصور می‌کردند که می‌بایست به شاهان ساسانی پرداخت شود، طفره می‌رفتند؛ اما زمانی که شاهی مقتدر در موضع قدرت قرار داشت، این مبلغ را با توسل به زور از امپراتور روم دریافت می‌کرد. در طرف مقابل امپراتوران روم برای دستیابی به مناطق مهم قفقاز در ابتدا تا مجبور به جنگ نبودند، از حربه‌های مختلف برای جذب شاهان عاصی این منطقه که مخالف برخی سیاست‌های ساسانیان بودند، استفاده می‌کردند؛ اما با انتشار دین مسیحیت و به وجود آمدن یک علقه مشترک میان رومی‌ها با آرامنه و گرجیان منطقه قفقاز، رومی‌ها از سوء سیاست و تعصبات برخی از شاهان و حتی وزرای ساسانی در سخت‌گیری به مردمان این منطقه برای پذیرش دیانت زردشتی، حداکثر بهره را برده و شاهان و توده مردم مناطق مزبور را به سوی خود جذب می‌کردند. این امر نشان می‌دهد که رومی‌ها با استفاده از وضع موجود و در پیش گرفتن یک سیاست تدافعی برآن بودند تا حد ممکن از اتفاقات پیش آمده استفاده کنند. در

مقابل یکی از مهم‌ترین دلایل ضعف دولت ساسانی در منطقه قفقاز که گاه با هجوم کوشانها و هفتالیان در شرق و شمال شرق ایران مقارن می‌شد، این بود که در سال‌های پس از مرگ پیروز بیش از پیش اشراف ارمنی و گرجی را مورد عنایت خود قرار دادند و برای آنان امتیازات زیادی قائل شدند. چنان‌که در انتخاب مرزبان‌های آن ایلات از اشراف محلی استفاده نمودند و کسی را از ماموران خود به آن نقاط گسیل نکردند. نهایتاً اینکه اقدام شاهانی چون قباد اول و خسرو اول در ساخت شهرهای مرزی با خاصیت تدافعی در قفقاز نه تنها دنبال نمودن سنت شهرسازی به میراث مانده از نیاکانشان بود، بلکه نشان از عشق وافر این شاهان به حفظ مرزهای ایران‌شهر و زنده نگهداشتن نام خود داشت، البته این اقدام در آئین زردشت امری مهم و در ردیف حفظ شریعت زردشتی تلقی می‌گردید که با ناسیونالیسم ایرانی در هم تنیده بود. چنان‌که ساسانیان از همان ابتدای روی کار آمدنشان، درصدد احیای قلمرو از دست رفته هخامنشی بودند و شاید بتوان گفت در این راه از احساسات شدید میهنی و مذهبی مردم هم استفاده می‌کردند.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۱)، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه: عباس خلیلی و ابو القاسم حالت، ج ۴ و ۵، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
- ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۶۳)، العبر (تاریخ ابن خلدون)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن خردادبه (۱۳۷۱)، مسالک و ممالک، ترجمه سعید خاکرند، تهران: مؤسسه مطالعات و تاریخ ملل.
- ابن عبدالرحمان، محمدمراد (۱۳۷۳)، ترجمه آثارالبلاد و اخبارالعباد، تصحیح سید محمد شاهمرادی، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن عبری، غریغوریوس (۱۳۶۴)، ترجمه مختصرالدول، ترجمه محمدعلی تاجپور و حشمت‌الله ریاضی، تهران: اطلاعات.
- ابوالفدا، عماد الدین اسماعیل (۱۳۴۹)، تقویم‌البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اصفهانی، حمزه (۱۳۶۷)، تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء)، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- اصطخری، ابو اسحاق ابراهیم (۱۳۴۷)، ترجمه مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ایناسترانتسیف، کنستانتین (۱۳۸۴)، تحقیقاتی درباره ساسانیان، ترجمه کاظم کاظم زاده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بایبوردیان، واهان (۱۳۷۹)، ارمنستان و ایران همسایگان و دوستان دیرین، ترجمه سارو بابومیان، فصلنامه پیمان، شماره ۱۱ و ۱۲، بهار و تابستان.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۷)، فتوح البلدان، ترجمه و مقدمه محمد توکل، تهران: انتشارات نقره.
- بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان داود بن تاج الدین (۱۳۴۸)، تاریخ بناکتی، به کوشش جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی ایران.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۹)، ایرانیان باستان، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: ثالث.
- باوزانی، الساندرو (۱۳۵۹)، ایرانیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات روزبهان.

- بویس، مری (۱۳۸۶)، زردشتیان، باورها و آداب دینی آن‌ها، ترجمه عسگر بهرامی، تهران: ققنوس.
- پروکوپئوس (۱۳۶۵)، جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- پیرنیا، حسن و اقبال، عباس (۱۳۸۵)، تاریخ ایران قبل از اسلام، تهران: نگارستان کتاب.
- پیرنیا، حسن، (۱۳۸۱)، تاریخ ایران باستان، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.
- پیگولوسکایا، ن. و. (۱۳۸۵)، تاریخ ایران باستان، ترجمه مهرداد ایزد پناه، تهران: محور.
- پیگولوسکایا، ن. و. (۱۳۷۲)، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم - ششم میلادی، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: پژوهشگاه مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک نیشابوری (۱۳۶۸)، تاریخ ثعالبی (غررالخبار ملوک فرس و سیرهم)، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نقره.
- حموی، یاقوت، (۱۳۸۰)، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، ج ۱، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۷)، تاریخ مردم ایران (ایران قبل از اسلام، کشمکش با قدرت‌ها)، ج ۱، تهران: امیرکبیر
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴)، روزگاران ایران (گذشته باستانی ایران)، تهران، سخن.
- دریایی، تورج (۱۳۸۶)، امپراتوری ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
- دریایی، تورج (۱۳۸۳)، سقوط ساسانیان، فاتحان خارجی، مقاومت داخلی و تصویر پایان جهان، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی) و فرحناز امیرخانی حسینکلو، تهران: نشر تاریخ ایران.
- دیاکونوف، م.م. (۱۳۸۲) تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، تهران: علمی فرهنگی.
- دیاکونوف، ا.م. (۱۳۷۹)، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: علمی فرهنگی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۸۳)، اخبارالطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- رضا، عنایت‌الله (۱۳۶۵)، ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، تهران: علمی فرهنگی.
- رازی، امین احمد (۱۳۷۸)، تذکره هفت اقلیم، تصحیح محمدرضا طاهری، ج ۳، تهران: سروس.
- شیپمان، کلاوس (۱۳۸۴)، مبانی تاریخ ساسانیان، ترجمه کیکاووس جهان داری، تهران: فرزانه.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: انتشارات اساطیر.

- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۵)، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گُستلر، آرتور (۱۳۶۱) خزرها، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- کریستنسن، آرتور (۱۳۸۰)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.
- کولسینکف، آ.آی (۲۵۳۵)، ایران در آستانه یورش تازیان، ترجمه محمد رفیق یحیایی، تهران: آگاه.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳) تاریخ گردیزی (زین الاخبار)، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- گیرشمن، ر (۱۳۶۴)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی.
- گیزلن، ریکا (۱۳۸۴)، چهار سپاهید امپراتوری ساسانی بر اساس شواهد مهرشناسی، ترجمه سیروس نصرالله‌زاده (بی‌تا)، تهران: پژوهشکده زبان و گویش میراث فرهنگی و جهانگردی.
- مارشال لانگ، دیوید، (۱۳۷۳)، گرجی‌ها، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: وزارت امور خارجه.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۲)، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن مسکویه، احمد ابن علی (۱۳۶۹)، تجارب الامم و تعاقب الهمم، ترجمه ابوالقاسم امامی و علی نقی منزوی، ج ۱، تهران: سروش.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۴۷)، ایران در عهد باستان (در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام)، تهران: امیرکبیر.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۰)، پارتی‌ها یا پهلوانان قدیم، ج ۱، تهران: انتشارات دانشسرای عالی.
- مجمل‌التواریخ و القصص، (۱۳۸۳)، تصحیح ملک‌الشعراى بهار، تهران: دنیای کتاب.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه، (۱۳۸۰)، روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، تصحیح جمشید کیان‌فر، ج ۱ بخش دوم، تهران: اساطیر.
- نفیسی، سعید (۱۳۸۳)، تاریخ تمدن ایران ساسانی، به اهتمام عبدالکریم جُریزه دار، تهران: اساطیر.
- نولدکه، تئودور (۱۳۸۷)، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- هرودت (۱۳۹۰)، تاریخ هرودت، با مقدمه توضیحات و حواشی هادی هدایتی، ج ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- یار شاطر، احسان (۱۳۸۳)، تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۳ (قسمت اول: از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان)، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر،
- یعقوبی، احمد بن واضح (۱۳۶۲)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- Brill. E.J, Islam Ansiklopedia, volume II and volume V, Leiden, 1983.